

می گفتند  
اون «فری  
گیت» کلی  
سامانه های  
موشکی  
و جنگ  
الکترونیک و  
خدم وحشم  
داشته ولی  
به خاطر تخلف  
و لات بازی تو  
خلیج فارس  
مجبور شده  
روی داک شناور  
نعش کشی  
بشه.

- اون جا رو دیدی که پایین سرهنگ می گفت برای این که کل منطقه تو مشتمون باشه و آمار دونه دونه ماهی هایی که توی این دریا از این تنگه عبور می کنند رو داشته باشیم، بچه هامون گاهی تا ۱۰ ساعت بیشتر با این شناورهای تندرو روی آب سواری می کنند. اون جا که گفت از کل سال ۲۶۰ روزش حداقل باد و موج داریم. راستش دردم گرفت.

- دردت گرفت؟  
- آره، آخه ما امروز روی این قایق تندروها با نصف سرعتش تازه اونم زیر پنج دقیقه با دریای آروم، این قدر بالا پایین شدید دل و رودمون ریخت به هم. حالا چون باراول بود بهمون حال داد، ولی همین چند دقیقه هم کم موند بود دیسک کمر بگیریم. حالا فکر کن هر روز کارت این باشه. واقعاً دمشون گرم.  
ازش خداحافظی کردم. به فکرم رسید اگه به زمانی ناو هواپیمابر از نورفک امریکا راه می افتاد طرف یک کشور، نظام سیاسی آن کشور به هم می ریخت. حالا امروز برایمان تعریف می کردند که فرماندهای نیروی دریایی تذکر داده بودند سر این که چرا

کمی جدی تر گفتم. آن یکی که عینک کائوچویی و موهای فر داشت، جواب داد:

- من خودم اونجایی که می گفت اون فری گیت...عه... اسمش چی بود؟

اون یکی که تپل تر بود به کمکش آمد و از روی دفترچه اش خواند:

- ساموئل بی رابرتز  
- آره، همون. اونجا که می گفتند اون فری گیت کلی سامانه های موشکی و جنگ الکترونیک و خدم وحشم داشته ولی به خاطر تخلف و لات بازی تو خلیج فارس مجبور شده روی داک شناور نعش کشی بشه، خیلی برام جالب بود.

- تو که همش خواب بودی؟ اینو چه جواری شنیدی؟  
رفیقش که از بقیه شوخ تر بود تیکه انداخت.

- من تو خوابم گوشام کار می کنه. ازشون خداحافظی کردم و رفتم سمت دیگر ناو. چشمم به جوان کرمانشاهی افتاد. گوشه ای نشسته بود زانوهایش را بغل کرده بود و به نقطه ای نامعلوم در افق نگاه می کرد. دوربین به دست، با سلامی بانرزی جفت پا پریدم وسط خلوت شاعرانه اش.

- خسته نباشید. از کدوم دانشگاهی؟

چند ثانیه طول کشید تا روحش از ناکجا آباد به جسمش روی ناو برگردد. برای همین دوباره پرسیدم. دفعه دوم انگار حواسش سر جا آمده بود.  
- دانشگاه آزاد کرمانشاه.

- چه رشته ای می خونید؟  
- مهندسی عمران

- از امروز چی دستگیرتون شد؟  
چشمانش را دوخت به کف چوبی عرشه. بعد از چند ثانیه سرش را بالا آورد.

